

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق  
۰۳ سپتمبر ۲۰۲۳



محمد محق

## افغانستان و فروپاشی آرمانهای جمعی

افراد به تنهایی سبب تغییرات بزرگی نمی‌شوند، جز در موارد محدود و استثنائی. تغییرات بزرگ هنگامی رخ می‌دهد که بخشی از جامعه برای آرمانی مشترک بسیج می‌شود و توده‌ها را برای تحقق آن به حرکت در می‌آورد. افغانستان در پی فروپاشی‌های متعددی که تجربه کرده است اینک با نوع دیگری از فروپاشی نیز دست به گریبان است و آن فروپاشی آرمانهای جمعی است.

در چند دهه پیش‌تر، هنوز که جنگ‌ها آغاز نیافته بودند، دست کم دو جریان به شدت آرمان‌گرا در افغانستان به جلب و جذب توده‌ها روی آورده بودند. در یک طرف جریان چپ قرار داشت که از میان برداشتن تضادهای طبقاتی و پیاده کردن عدالت اجتماعی را سرلوحه تبلیغات خود کرده بود. این آرمان، با آن‌که ناقص بود و نمی‌توانست مفهوم فریبی از عدالت را بازتاب بدهد تا شامل عدالت قومی، عدالت جنسیتی، و عدالت دینی و مذهبی نیز بشود و هر گونه تبعیض و نابرابری را بر هر پایه‌ای که بنا شده باشد براندازد، اما در همین حد نیز می‌توانست بخشی از مردم را به شور و هیجان در آورد، به ویژه نسل جوانی را که خواهان تغییرات رادیکال اجتماعی و سیاسی بود.

در طرف دیگر ماجرا گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی قرار داشتند که برپائی جامعه توحیدی، نظام خالص اسلامی، احیای امت، اعاده عظمت از دست رفته مسلمانان و شعارهایی از این قبیل را بالا کرده بود، و هرچند مرز توهم و حقیقت در گفتمان این جریان از میان برخاسته بود و تفکیک خیال و واقعیت دشوار بود، با آن‌هم می‌توانست برای بخش‌های نسبتاً وسیعی از توده‌ها الهام‌بخش باشد و آنان را به مبارزه سوق دهد.

به عکس دو جریان یادشده، گروه‌های ملی‌گرا نتوانستند آرمان ملی مشترکی را در افکنند که شور و شوقی گسترده برانگیزد، و از این رو بزودی در برابر این دو جریان به انزوا رفتند. البته فضای عمومی جهان نیز به سود دو جریان پیش‌تر بود که در پس خود حمایت دو کمپ جهانی قدرت را داشتند، خلاف ملی‌گرایی لیبرال که حامی قدرت‌مندی در هیچ جا نداشت.

شروع جنگ‌ها و سپس ویرانی‌هایی که در پی آورد اعتبار هر دو ایدئولوژی چپ و اسلام‌گرا را بر زمین زد و روند فروپاشی را وسعت و ژرفای بیشتری بخشید. در دو دههٔ جمهوریت که فرصتی استثنائی برای بازسازی کشور فراهم آمده بود، جای آرمان‌ها و آرمان‌گرایی‌های گذشته را دعوای قومی و محلی گرفت و پهنهٔ سیاست را معامله‌گرانی به اشغال خود در آوردند که فاقد هر گونه آرمان بلند ملی و میهنی بودند. پس از فروپاشی جمهوریت، ابتذال گفتمانی به حدی رسیده است که نام بردن از آن‌ها مایهٔ شرم است، و بسیاری که خود را صاحب‌نظر و تئوری‌پرداز می‌گیرند کارشان به مرز دشنام و عیب‌گیری‌های کوچک و بزرگی رسیده و از هر گونه چشم‌انداز کلان فرسنگ‌ها فاصله پیدا کرده‌اند.

این فروپاشی آرمان‌های جمعی و در افتادن در باتلاق گروه‌کبازی و محلی‌گرایی، در درون کشور مایهٔ تعمیق سرخوردگی و در بیرون کشور مایهٔ بی‌اعتباری سیاسی شده است. ناظران بیرونی به این دست از سیاست‌گران سخیف به چشم بیمارانی روانی می‌نگرند که خود غرق شده‌اند و بقیه را نیز به غرقاب می‌رانند. از همین رو آنان را کسی در عالم سیاست جدی نمی‌گیرد و در محاسبات کلان حسابی برای‌شان باز نمی‌کند. این فروپاشی به ظاهر ادامه دارد، تا آن گاه که نسلی دیگر و جمعی دیگر با آرمان‌های بلندتر و اراده‌ای استوارتر پا به صحنه بگذارد و اعتماد و باور را جای‌گزین بی‌باوری و بی‌اعتمادی کند.